

روشن شود چراغ ما
ز یک دگرنیوشا طبیبی گیلانی
نویسنده

بسیاری از کسانی که در سه، چهار سال اخیر از ایران کوچیدند، از تنگی معاش و مضایق اجتماعی به جان آمده بودند. هر موج مهاجرت دلایل خودش را دارد. من عده زیادی از مهاجران ایرانی را می‌شناسم که بعد از سال‌ها هجرت از وطن محبوب همچنان از بام تا شام در حسرت بو و روی زادگاهشان به سر می‌برند. آنها که در میانسال‌های رنج مهاجرت را به جان خریدند، از بیم آینده فرزندان‌شان بار گران فراق را بر دوش می‌کشند. آینده‌ای که در آن ممکن است فرصت‌های شغلی و تحصیلی عادلانه و منصفانه‌ای وجود نداشته باشد.

در این سال‌ها، گرفتاری‌های اجتماعی، دعوای سیاسی و گسل‌های وحشتناکی که بین لایه‌های اجتماعی به وجود آمد و روز به روز عمیق‌تر و وسیع‌تر شد، به علاوه وضع نابسامان و بی‌آینده اقتصادی، اوضاع را چنان تیره و تار کرده بود که لاجرم عده‌ای را به فکر هجرت انداخت. اوضاع اقتصادی در گزارش‌های روزی کاغذ و اخبار رسانه‌های دولت یک‌دست‌سازی شده، همه در خشان و عالی به نظر می‌رسید و خبر از فتح پی‌درپی قله‌های افتخار و خودکفایی می‌داد. اما در عمل واقعیت، پول ملی روز به روز ضعیف‌تر می‌شد و سفره‌های خالی‌تر و ترس از آینده‌ای نامعلوم بیشتر از پیش بر آذهان غلبه می‌کرد. همه این گرفتاری‌ها و البته وقایع ۱۴۰۱، سبب بروز موج مهاجرتی بزرگی شد. عده زیادی از جوانان و میانسالان از راه‌های مختلف خود را به ترکیه، دبی، اروپا و آمریکا رساندند. آنها که توانایی مالی داشتند، سرمایه خود را از ایران به کشورهای دیگر بردند و دیگران که می‌توانستند با نیرو، توان و فکر و بازاری خود سهمی در شکوفایی میهن داشته باشند، رفتند تا در کشوری دیگر کار و زندگی کنند.

مهم نیست که مهاجران مغز و نخیه بوند یا نبوندند. اصلاً اعتقادی هم به این تقسیم‌بندی‌ها و لاف‌های بی‌بی‌جهت ندارم. رفتن کدام ایرانی از کشور - برای همیشه - ضایعه محسوب نمی‌شود؟ هجرت همیشگی یک هم‌وطن و قطع رابطه او با کشور خسارتی جبران‌ناپذیر است. چه مغز و نخیه باشد و چه آدمی معمولی و عادی. به قول صائب تبریزی علیه‌الرحمه:

روشن شود چراغ ما، ز یک دگر

چون رشته‌های شمع، به هم زنده ایم، ما

چه فرقی دارد؟ ایران از به هم پیوستگی افراد مختلفش، ایران می‌شود. رسم شده است که عده‌ای لفاظی کنند و البته از این راه نانی در آورند و بخورند که «امروز فرار می‌کنند، نخبه‌ها می‌روند...». بعد هم سازمان‌ها و عریض و طویل برپا و شورای عالی ایرانیان خارج از کشور تأسیس کنند که اعضای آن را نه ایرانیان مقیم خارج از کشور دیده‌اند، نه می‌شناسند و نه از خدمات و وظایف این شورا کسی خبر دارد. مصداق برای ما که آب ندارد، لایب برای عده‌ای «نان» دارد.

خبر شنبه آینده می‌تواند موج بزرگ مهاجرتی دیگری بهره بیاورد. اگر نامزد توسعه‌گرایی خواهان تعامل و گشایش یعنی دکتر پزشکیان انتخاب شود، بی‌تردید عده زیادی از ایرانیان هجرت کرده به فکر بازگشت یا لاقال اتصال دوباره به میهن و انجام دادن کاری برای آن می‌افتند. اما در صورت پیروزی جبهه مقابل، تردید نکنید که عده زیادی مهاجرت را انتخاب خواهند کرد. قطع رابطه بخش بزرگی از جامعه ایرانی خارج از کشور با هم ادامه پیدا خواهد کرد. عمرها هشت سال دیگر فرسوده خواهند شد و چه جوان‌هایی که پا به میانسال‌ها خواهند گذاشت و چه میانسالانی که در حسرت اصلاح امور میهن و دیدار دوباره، پیر خواهند شد.

بی‌اعتنایی به جمعیت بزرگ مهاجر ایرانی - براساس آمارهای غیررسمی ۱۰ درصد جمعیت ایران در مهاجرت به سر می‌برد - قطعاً عاقبت خوشی ندارد. سرمایه‌های بزرگ انسانی، مادی و معنوی این چندمیلیون مهاجر می‌توانست در آبادانی کشور سهم داشته باشد. اما بهر احتی و بسا آزار و ایذا و البته نادیده گرفتن و خودی‌پناخودی کردن، بر جدایی جامعه ایرانی مهاجر از جامعه مادر دامن زده شد.

دولت‌هایی مثل هند، پاکستان، فیلیپین و چین، به مهاجران‌شان به‌مثابه سفیران فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظر می‌کنند و از ارتباط با آنها و حضورشان در جوامع دیگر تمام و کمال استفاده می‌کنند. در نظر داشته باشید که فقط در سال ۲۰۲۳ درآمد هند از حواله‌های ارسال مهاجران هندی، ۱۲۵ میلیارد دلار بوده است. چیزی حدود ۴/۳ درصد تولید ناخالص ملی!

برای آن که دوباره چون رشته‌های شمع گردهم آییم و چراغی برای میهن بیافروزیم، روز جمعه برای ایران، برای فرزندان‌مان، برای آینده‌ای بهتر و عادلانه‌تر، برای بازیابی جایگاه شایسته ایران در جهان، با هم به دگر پزشکیان رای بدهیم که برای این اهداف تلاش خواهد کرد.

*به نقل از نشریه Forbes و India Today

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمدزید آبادی، سردبیر: محمدجواد روح، سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیبر، دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری، تلفن روابط عمومی: ۰۲۹۱-۸۸۷۴۹۳۰، تحریریه: ۰۲۹۱-۸۸۷۳۰۰۹۱، آگهی‌ها: ۰۲۹۱-۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن، توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



عکس: سعید زارعیان

اهالی فرهنگ و هنر در دیدار با مسعود پزشکیان

مردم از شما رشادت می‌خواهند

زینب کاظم‌خواه
خبرنگار گروه فرهنگ

احترام به هنر و علم و دانش می‌خواهیم. یکی از اتفاقات تلخی که در چند سال اخیر شاهد بودیم، موج اخراج اساتید دانشگاه یا بازنشستگی اجباری و تعلیق آن‌ها بود که محقق داماد با اشاره به این دغدغه خطاب به پزشک‌های گفت: «از بیانات شما مشخص شده که می‌دانید عده‌ای از اساتید و دانشجویان بدون گناه، اخراج شده‌اند و این سرزمین باید ملجأ همه ایرانیان باشد. همه مهاجران عاشق ایران هستند. شما پزشک و متخصص هستید و از خاک پاک آذربایجان که پاره تن ملت و مدافع حقوق ملت است و برای ملت ایران مشروطیت آورد و از دیکتاتوری قاجار ایران را نجات داد. شما از نسل ستارخان و باقر خان هستید و مردم از شما همان رشادت‌رامی خواهند.»

▼ جهل مقدس بدبختی جامعه است

محقق داماد همچنین اشاره کرد که کسی نباید به خاطر تفکر و اندیشه مجرم شناخته شود. شما متدین و علاقه‌مند به کلام امیرالمؤمنین (ع) هستید اما این کشور رئیس جمهوری می‌خواهد که بر پایه فرهنگ ایرانی کشور را توسعه دهد. زنده‌باد این تفکر شما که کشور را برپایه کارشناسی می‌خواهد اداره کنید، نه جهل مقدس که بدبختی جامعه است؛ امیرالمومنان با تشکیل یک دولت قدرتمند و با پشتیبانی متفکران، شاعران و هنرمندان، دولتی شایسته ایرانیان را تشکیل دهید.

▼ من کشتی نجات نیستم

مسعود پزشکیان نیز بعد از شنیدن حرف‌های اهالی فرهنگ و هنر گفت: «نگاه ما به هنر فرق می‌کند. شما هنرمندان در این ناهمگونی و واگرایی در جامعه باید کاری کنید که در کنار هم قرار بگیریم. من کشتی نجات نیستم و باید با هم کمک کنیم تا کار را درست کنیم. من کارگزار آن اندیشه‌ای خواهم بود که پیش‌برنده فرهنگ و هنر اعتدالی ایران عزیز باشد. پزشک‌ها باید تأکید کرد: «من اصولگرا و قائل به حق، عدالت و انصاف هستم. معتقد به اصلاحات هستم تا این حق و عدالت را ایجاد کنیم. آمده‌ام تا فریادی که فریاد من است، شما هنرمندان باید به من کمک کنید که چگونه رفتار کنیم. تغییر لحظه‌ای اتفاق نمی‌افتد، برای همین کمک کنید تا مملکت را اصلاح کنیم. برابرم طبقه، گروه، حزب و جناح فرقی ندارد.»

▼ هنرمندان رای می‌دهند اما علنی نمی‌کنند

اما سیدمحمد بهشتی شیرازی از مدیران فرهنگی ادوار گذشته که مدیریت بنیاد سینمایی فارابی و دبیری جشنواره فیلم فجر را در کارنامه‌اش دارد در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره دل‌سردی و عدم مشارکت هنرمندان در انتخابات اخیر می‌گوید که اتفاقاً اخیراً با هر کدام از هنرمندان صحبت کرده، آن‌ها بر این باور بودند که باید در انتخابات شرکت کرد و اتفاقاً باید به آقای پزشکیان رای داد اما حاضر نیستند علنی نظر خود را اعلام کنند و به میدان بیایند و از یک نامزد خاص حمایت کنند. بهشتی دلیل این موضوع را این می‌داند که هنرمندان و اهالی فرهنگ در دوسال گذشته خیلی هزینه پرداخته‌اند و در خیلی موارد جریمه‌دار شده‌اند، حالا هم نگرانند که نکنند دوباره مجبور به هزینه‌دادن شوند؛ برای همین عملاً احتیاط و پرهیز کرده و به گونه‌ای خود را دور نگه می‌دارند. اینکه اصولاً تبلیغ و تهییج هنرمندان چقدر می‌تواند در ترغیب مردم به رای دادن تأثیر داشته باشد، موضوع دیگری است که بهشتی به آن پاسخ می‌دهد: «هنرمندان سرشناس یا سلبریتی از آنجا که برای مردم جامعه شناخته شده‌اند صدایشان به گوش مردم می‌رسد؛ برای همین در دوره‌های قبلی همیشه در عرصه انتخابات تلاش می‌کردند اما امروز به‌دلایلی پرهیز دارند که به‌عنوان گروهی مرجع وارد صحنه شوند و شاید بعضی‌هایشان می‌ترسند با مشارکت در انتخابات میزان فالون‌های‌شان کم شود.»

بهشتی اما به حمایت تعدادی از عقلائی جامعه از پزشک‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اما اتفاق می‌میرد در این میان این است که فرزانگان، فرهیختگان و اساتید برجسته که در طول عمرشان هرگز وارد عرصه اظهارنظر در مورد مسائل سیاسی نمی‌شده‌اند، احساس کرده‌اند که باید حالا این کار را بکنند و همین امر باعث می‌شود که شاهد تغییر احوال در جامعه فرهیخته باشیم. با این حرکت عقلا دارنده به مرجع تبدیل می‌شوند و برای خود این نقش را قائل می‌شوند که وارد صحنه بشوند. به‌نظم این اتفاق قابل توجهی است که سیر رفتار جامعه را عوض خواهد کرد. این که آن‌ها این کار را کرده‌اند به نظر حاصل عقلائیت جامعه است زیرا این فرهیختگان حتماً شرایط را مساعد دیده‌اند که وارد این عرصه شوند و قطعاً از مخاطبان‌شان شناختی کافی داشته‌اند. به‌نظم کم‌کم دارد نسیم عقلائیت در جامعه می‌وزد.»

▼ به درد مشارکت نکرده‌ها گوش دهید

اما حرف‌های سیدمصطفی محقق داماد هم در نوع خود جالب توجه بود، همان‌طور که می‌دانیم یکی از دلایلی که امروز انتخابات به دور دوم کشیده شده است مشارکت پایین مردم بود و او با اشاره به این موضوع گفت که آمار مشارکت از روز نخستین تشکیل جمهوری اسلامی تا امروز تقریباً به نصف رسیده است و شما باید به درد کسانی که مشارکت نکرده‌اند گوش کنید تا بدانید چرا با حاکمیت موضوع دارند؟ او از پزشک‌ها خواست تا کاری کنند که فرهنگ تحمل دیگری، نهادینه شود و پیوسته حاکمیت، حرف دیگری را تحمل کند.

محقق داماد گفت که این گروه فرهنگیان و هنرمندان که در این جلسه حضور دارند به نمایندگی از اهل فضیلت آمده‌اند که بگویند تعامل با جهان، توسعه،

چهره

همه آرش شویم

چرخ روزگارمان آنگونه نمی‌چرخد که می‌خواستیم و می‌خواهیم؛ امواج بحران‌ها سیل‌آسا بر سرمان آوار شده است و راه‌گیزی گویی یافت می‌نشود. «دارا جهان ندارد، سارا زبان ندارد/ بابا ستاره‌ای در هفت آسمان ندارد» برنایان‌مان طاق‌مانند ندارند و راه به مهاجرت گشوده‌اند؛ به غربت. گروهی فزون‌ترمان که مانده‌اند در جغرافیای «این مرز پرگهر» اما فرامانده‌اند در تدبیر روزگار: «کارون ز چشمه خشکید، البرز لب فروبست / حتی دل دماوند آتشفشان ندارد». دست و دل بسیاری به مهاجرت رض‌نامی دهد، اینک اما به هجرتی فردی متوسل شده‌اند؛ به درون خویش خزیده‌اند و تار یاس را با پود انزوا به هم گره می‌زنند.

در وانفسابی که امید هیچ معجزی نبود و تندباد دروغ و دشمن بر فراز آسمان وطن وزیدن گرفته بود، ناگهان، رخ‌دادی، رخی نوین به جهان‌مان انداخت. دریچه‌ای گشوده شد و از منفذ روزنه‌ای نوری تابید. اندک اندک جمع مستان سر رسیدند و سوت‌ده‌لان گرد هم آمدند. شکسته‌دلان و خسته‌پایان، چراغ به دست در جستجوی جوانمردی بودند که کلاه‌ه‌بیرق عدل و آزادی را در دست گیرد و از حق و حقیقت سخن گوید. در زمهریر زمانه‌ای که «بر نام پارس دریا نامی دگر نهند» و شاعر ما سرود: «گویی که آرش ما تیر و کمان ندارد؛» از آذربادگان، آن «سرافراز باور ایران من»، آن «پرغور خاک ستارخان من»، نژاده مردی صلاحی صداقت سر داد و مردمان سرخورد را به سرایش سرود سرزندگی و سرپیلندی فراخواند.

طبیعی بود که درد را می‌شناخت و درمان را می‌دانست. نه در حق گویی لکنت داشت نه در حق خواهی لرزش. عمرش را به تاسی از مولایش امیرالمؤمنین به خدمت خلق گذرانده بود. دستانی پاک و چشمانی صاف گواه سلامت او بودند. از دیار شمس و زرتشت آمده بود تا ملجأ مظلومان و دادخواه تپیدستان باشد. بر سفره‌های می نشست که ملت نیز بر سر آن نشسته بودند. راستی و درستی پیشه کرده بود و اینک نیز کمر همت بسته است که باری از دوش ملت بردارد. پاک‌دست و پاک‌دامن، صادق و صریح، عدالت‌طلب و آزادی‌خواه است و آمده تا تیشه از دست کسانی که به ریشه‌ها می‌زنند بستاند. حق است که به یاری او بشتابیم. حسن نیت و سلامت طینت و حریت فطرت او در این روزگار کیمیاست و تنها گذشتن او، راه گشودن بر بیراهه‌هاست.

طی طریقی دشوار پیش روی ملت است اما از این راه ناگزیر، گریزی نیست. تیری است که باید از چله ملت رها شود تا غم زایل شود و شادی آید. آرش پهلوان نامور نیز در تیرماه بود که دانست پهنای ایران در گروی نیروی بازو و پرش تیر اوست. پس پیرهن از تن درآورد، تن درست خود را به مردمان نمایاند و آن‌گاه همه ایمان و وجدان و توان خود را در تیر نهاد، کمان تا بنا گوش کشید و تیر از شست رها کرد؛ تیری که به امداد اهورامزدا در کرانه جیحون فرود آمد. آرش اما خود بی‌جان بر زمین افتاد. اینک اما بر ما جمهور ایران است که دست در دست هم، همه آرش شویم و ایران را تنها نگذاریم. یازده تیرماه به یاری ایران و فرزند برومند آن، مسعود پزشکیان بر خیزیم تا بار دیگر وطن نام و نشان یابد؛ قرار و دوام یابد. جشن تیرگان ما آن روز است.



تاریخ

آغاز اصلاحات داریوش بزرگ



۳ جولای سال ۴۸۹ پیش از میلاد، داریوش بزرگ - شاه شاهان - تصمیم گرفت که قلمرو ایران به ۲۰ ایالت تقسیم شود و هر ایالت را ساتراپی (که واژه‌ای سادی است) نامید.

مصر یکی از ساتراپی‌های ایران آن زمان بود که داریوش توجه خاصی به آباد کردن آن داشت. ایرانیان از سال ۵۲۵ تا ۴۰۴ پیش از میلاد (تقریباً ۱۲۱ سال) بر مصر حکومت کردند و در تاریخ مصر سلسله بیست‌وهفتم خوانده می‌شوند. ولی روش مدیریت و فرهنگ ایرانی سه قرن در آن کشور باقی بود. داریوش در همین روز دستور داد که با تأسیس بیست‌و‌سه‌تنه ارتباط مردم این ایالت‌ها با هم تأمین شود و دادوستد با پول انجام گیرد. سکه‌هایی که داریوش بزرگ ضرب کرده بود، در جهان به «داریک» معروف شده‌اند. داریوش همچنین دستور داد که میان شهرهای شوش و سارد (نزدیک مدیترانه) یک شاهراه اراه‌رو ساخته شود. این راه به طول ۲۷۰۰ کیلومتر کشف شده است که در بسیاری از قسمت‌هایش، آسفالت نیز بوده است. داریوش سه‌سال بعد درگذشت و استخوان‌های او، پس از دخمه‌گذاری، در گوری در «نقش رستم» که از قبل آماده کرده بود دفن شد.